



هفته‌نامه

سال اول شماره ۱۲  
سه شنبه ۲۹ آبان ۵۸  
قیمت ۱۵ ریال

# رهائی

در این شماره:

سخنی با مجاهدین خلق

شرایط ویژه کنونی

ما و مذاکرات (نقل از نشریه شورش)

اطلاعیه دربارهٔ کردستان

شیوه‌های اسلامی تفتیش عقاید

“چپ” و مسئله اشغال لانه جاسوسی آمریکا

در حاشیه رویدادها

# سخنی با مجاهدین خلق

نگاهی اجمالی به مقاله 'هشدار چپ روی و چپ نمائی ...'

راههای "شروع" بودند، مجاهدین از جمله گروههای معدودی بودند که پرچم مبارزه علیه رژیم پهلوی را برافراشته و تمام توان و قدرت انسانی خود را در این راه گذاشته بودند. سمپاتی گروههای کنیگری از مردم به این سازمان قبل از انقلاب و اقبال آنها به سازمان پس از انقلاب نمایگر شناخت و قدردانی مردم از آنهاست.

ما از سال ۴۹ که در تماس با این سازمان قرار گرفتیم متوجه این نقاط مثبت... و نیز نقاط منفی... خصوصیات آنها بودیم و علیرغم اختلاف نظرهای اصولی خود که مربوط به اعتقاد به دو ایدئولوژی متفاوت بود... و گاه بسیار حاد میشد... تا زمانیکه عدهای تحت عنوان "تغییر ایدئولوژی و اعتقاد به مارکسیسم" بزرگترین ضربات را باین سازمان زدند، همکاریهای خود را روز بروز با آنها گسترده تر کردیم. در مقابله با اقدامات ضد دموکراتیک و تروریستی گروه فوق علیه مجاهدین، در زمانی که سازمان مجاهدین اصلیتش متلاشی شده بود، وسیعترین افشاگریها را نمودیم و سه کتاب در این مورد نوشتیم. این کتب عبارت بودند از "پیرامون تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق"، "مسائل حساس مجاهدین"، "مسائل و مشکلات جنبش"، (متضمن مکاتبات ما و سازمان) و این کتب را ما در شرایطی نوشتیم که کمتر کسی فکر میکرد سازمان مجاهدین قادر به تجدید سازمان شده. ما وظیفه خود میدانستیم که اعتراض مارکسیستها و همه انسانهای دموکرات را نسبت به اقدامات تروریستی علیه این سازمان ابراز

پاره ای از مطالب نادرست است) و در انتها، انتقادات وارده به سازمان خود را رد میکنند. اگر تنها ایراد این بود که متد برخورد و پاره ای از حوایهای رفقای مجاهد نادرست بود زیاد نگران کننده نبوده نگرانی ما بیشتر از لحاظ انگیزه ایست که میتواند فراسوی وارد آوردن برخی ایرادات به چپ وجود داشته باشد. در این زمینه بطور مفصل تر اشاره خواهیم کرد... در مقاله حاضر پس از ذکر مقدمه ای به ایراداتی در زمینه نحوه برخورد و روش مقالات می پردازیم و در مقالات آینده انتقادات خود را به تزه های ارائه شده طرح خواهیم کرد.

سازمان مجاهدین، سازمانی است که بر پایه اعتقاد به احیای سنن انقلابی اسلام و بهره گیری از علوم جدید تشکیل شده هم پایه گذاران و هم ادامه دهندگان و اعضا بعدی سازمان در این اعتقاد خود تا مرحله حاشیائی به پیش رفتند و نه تنها در سالهای سیاه آریا مهربی خدمات ارزنده ای به جنبش ایران کردند بلکه احترام همه کسانی که انسانهای مومن و معتقد و فداکار بیدیهی تحسین میکنند را جلب نمودند و این شامل تمام انسانهای غیر دگماتیک و صادق بوده همینقدر که مشاهده شود انسانی بخاطر سعادت انسانهای دیگر و بدون چشم داشت شخصی کرش و تلاش میکند، صرف نظر از اینکه راه خاصی تلاش او مورد توافق باشد یا نباشد، موجد احترام و تحسین میشود. در زمانیکه بقول مجاهدین اکثریت قریب باتفاق اسلام پناه های امروزی یا ریزه خوار خوان آریا مهربی بودند و یا حداکثر سکوت کرده و بفکر بر کردن حیب خود از

مدتی بود که میخواستیم مطالبی در مورد سازمان مجاهدین خلق ایران و نقش فعالیست ها و موضعگیریهای این سازمان بنویسیم آشنائی گذشتهی ما با این سازمان و مسائلی که در روند همکاری ما بوجود آمد و تجربیاتی که کسب شد می بایست در پرتو سیر تکامل آن سازمان و سازمان ما در سالهای اخیر مورد بررسی مجدد قرار میگرفت و نتایج آن در اختیار جنبش قرار داده میشده اما مطالبی که اخیراً توسط سازمان مجاهدین عنوان شده است و بخصوص مقالاتی که تحت عنوان "هشدار پیرامون چپ روی و چپ نمائی" پیام مجاهدین به مارکسیستهای اصولی منتشر گشته ما را بر آن داشت که از برخورد مفصل مورد نظر کسب مدتی بطول می انجامید صرف نظر کسب و به اشاراتی در حال حاضر قناعت کنیم. از آنجا که چاپ سلسله مقالاتی که مجاهدین در این باب در نظر گرفته اند پایان نیافته است بنا بر این شاید اشارات و توضیحات ما در مورد مطالبی که در مقالات آینده ایشان خواهد آمد موثر واقع شود.

در ماه ها و بخصوص هفته های اخیر پاره ای از موضعگیریهای سازمان مجاهدین خلق ایران مورد انتقاد نیروهای چپ قرار گرفته است بنظر ما پاره ای از انتقادات درست و پاره ای نادرست بوده اند. سازمان مجاهدین با انگیزه جوابگویی به انتقادات (که بخودی خود کاملاً درست و اقدامی مسئولانه است) ابتدا در مقام حمله و انتقاد به چپها بقول خود آنها چپ رو ها و چپ نماها برآمده (که هم از نظر مند جوابگویی به انتقادات و هم از نظر محتسوی

داریم و ثابت کنیم که اگر کسانی تحت عنوان مارکسیست به چینیست اقدامات مردودی دست میزنند نباید آنرا بحساب مارکسیسم و بقول محاهدین مارکسیستهای اصیل گذارد. ما در این اقدام موفق بودیم و از اینکه تلاش کردیم که موج ضد کمونیستی حاصل از مسائل فوق تخفیف یابد احساس رضایت میکنیم. در آن زمان که عدهای باصطلاح "کمونیست" فرصت طلب و کوتاه بین در خارج سازمان دوق زده شده بودند و قتل و اعدام مذهبیها را به بهانه باز کردن راه برای پیشروان طبقه کارگر ضروری میدیدند (!!) ما همه دشمنها و اتهامها را بحساب خریدیم و تهمت "دلسوزی برای خرده بورژوازی" را به همداستانی با جرمیهای منحرف ترجیح دادیم. راه ما به تصدیق سیر حوادث و درس واقعیت، و نیز اذعان محاهدین، درست بوده از آن پس دیگر ذکری از این مسئله بمیان نیاوردیم چون از یک جانب نمخواستیم صحت نظر گذشته خود را بدون مورد مطرح کنیم، و از جانب دیگر معتقد بودیم بهر حال این موضوع مربوط به گذشته است. انتهای که باید مسئله را فهمیده باشند فهمیده اند و انتهای که مملحتا گوش کری داشته اند شنوا خواهند شد. علاوه بر این، یادآور قضیه آب به آسیاب متقلیبین "اسلام پناه" میریخت و مفید فایدهای نمیشده اما نوشتههای اخیر محاهدین موجب شد که در این مورد یادآوریهائی را ضروری بدانیم. مقدمه مقاله "هداری ۰۰" با یک ابراز نادرست و جهت دار توأم میشود. در مقدمه مقالات پس از اشاره به عمل تروریستی فرصت طلبان علیه سازمان، میخوانیم: "اما مرور زمان صحت تشخیص ما را در آنچه انحرافی است فرصت طلبانه نامیده بودیم به اثبات رسانده و متأسفانه ثابت شد که این ما هستیم که بایستی حارثا برخی بخشها

و ضوابط از نظر افتاده مارکسیسم را مجدداً به بعضیها متذکر کردیم" (تاکیدازماست)

در سراسر دو مقاله فوق الذکر نه تنها باین نکته که عدهای از مارکسیستها بطور مشخص سازمان ما این انحرافات و فرصت طلبیها را در زمان خود محکوم کرده بودند بچشم نمیخورد، بلکه چنین زانمود میشود که سازمان محاهدین حتی در زمانیکه بعلت ضربات رژیم و فرصت طلبان متلاشی شده بود و اساساً امکان اظهار نظر نداشت و کسی هم توقعی نداشت (چنین موضعگیریهای

برگزیده امام" و طی آن اتهامات دروغین و ردیانه ای به کمونیستها وارد آورده در این اعلامیه ادعا شد بود که کمونیستها در صدر مشروطیت خیانت کردند، بعد گفتند پشیمانیم، در نهضت جنگل خیانت کردند. بعد گفتند پشیمانیم، و بالاخره نتیجه میگرفت که آنها امروز هم خیانت میکنند و فردا خواهند گفت پشیمانیم. این اعلامیه، اعلامیه "موثری" بود چون اولاً پایه اش بر جهل و نادانی مردمی بود که بعلت دهها سال خفقان، از دانستن تاریخ جامعهی خود محروم مانده بودند

ما نمیدانیم آن "چپ گرایان کاذب" صدر مشروطه که سابقه شان آنقدر "عفونت" بار است، چه کسانی هستند و چکار کرده اند. اینرا میدانیم که ستار خان ها را چپپهانگشتند

کرده و "برخی بخشها و ضوابط از نظر افتاده مارکسیسم" را بحساب مارکسیستها متذکر شده است و اینبار نیز مجدداً در مورد مسئله ای دیگر مسئله انحراف در مبارزه ضد امپریالیستی ("حارثا" چینیست) میکند. این ادعا نه تنها نادرست و خلاف واقع است بلکه موجب میشود کسانی که با مواضع گذشته هم مارکسیستها آشنا نیستند و متأسفانه آنها را در دسترس ندارند گمراه شوند و با قربانی مرتجعینی شوند که از این واقعه پیراهن عثمان ساخته و میکشند کمونیستها و چپها را غیر دموکرات و تروریست بخرانند. حداقل اینست که باید گفته شود محاهدین در مورد تذکر این مسئله سهل انگاری کرده اند و همچنین عبارت "این ما هستیم" آنها اظهار سکتاریستی و خلاف واقع است. گفتیم حداقل ولی مطمئن نیستیم که چنین باشد. باین نکته توجه کنید. هنگامیکه مادی قطب راده در ابتدای تصدی صدا و سیما ایران مورد انتقاد و حمله همه عناصر دموکرات و بویژه چپها قرار گرفت و اعلامیه ای منتشر کرد (البته بدین مضمون) "بفدای مادی قطب راد"

و شائبه در مواردی هم بالاخره "کمونیستهای" بودند که خیانت کرده بودند و مثال حزب بوده را همه جا میشد با وضوح زد و پس آنرا تعمیم داد. آری اعلامیه موثر بود برای کسانی که قطب زاده قصد تحریک و بسیج آنان را داشت یعنی برای نادانان و برای ساده انکاران. نادانان، یعنی کسانی که تاریخ را نمیدانند و ساده انکاران، یعنی کسانی که فرق جز و کل را نمیدانند و یک جز را میشود برایشان تحسم کل جلوه داد و گفت "مشت نمونسی خروار است" البته قطب زاده "حق" داشت که چنین کند و بریش خروش باوران هم بخندند. مستضعفین میدانستند ایشان در پاریس با حزب کمونیست مرتبط بوده و مثلاً با آقای نوژی آلبالا کمیته می ساخته است. حزب توده مورد طعن و لعن ایشان هم با فرصت طلبی افسانه ای بیش از آن تفاهم پیدا کرده بود که از این بابت برنجد و بهیچ قیمت حاضر نبود از عیای آخوندی صرف نظر کند و کمالات اینک بعدها دیدیم بهترین مذاق جمهوری اسلامی شده آری قطب راد انواع او "حق" داشتند و دارند

چنین کنند، ولی رفتی متاسفانه  
چنین شوه بر خوردی را از جانب  
مهاهدین می بینم آنرا چگونه باید  
تفسیر کنیم؟ چنین برخوردی بی  
سوابق مهاهدین نمیخواند پس آیا  
این بمعنای آن است که آینده چیر  
جز گذشته خواهد بود؟ دقت کنید،  
مهاهدین مینویسند:

"نمیخواستیم بیرونده بیرونستی  
چپگراشی‌های کاذب را بکشایم  
برخی از این بیرونده‌ها که  
از صدر مشروطه سابقه‌دار است  
آنقدر عفونت بار است که  
بازگشایی آنها بیکر زخمی  
مبارزات عادلانه خلق را بسی  
شقه‌تر میکند لکن مسئله تا  
آنجا که بنا مربوط میشود زنده  
کردن گذشته‌های چرکین و بی  
"جواب‌ردن به مرده" نیست بلکه  
دقیقا درس آموزی و عبرت‌اندوژی  
برای امروز و آینده را در نظر  
داریم"

ما نمیدانیم آن "چپگرایان  
کاذب" صدر مشروطه که سابقه‌داران  
آنقدر "عفونت‌بار" است چه کسانی  
هستند و چکار کرده‌اند این را  
میدانیم که ستارخانها را چپ  
نکشتند. ولی فرض کنیم چنین کسانی  
را مهاهدین سراغ دارند. چرا آنها  
را ذکر نمیکنند و چرا از "چپهای  
صادق" همان عهد و زمان سخن  
نمیگویند. این نوع اظهار که بی  
مسئله بصورت "امری بدیهی" برخورد  
میشود و برای بی‌خبران بصورت حکم  
و حجت در میآید - حداقل -  
میتوان گفت - سازنده نیست و درست  
بر عکس اظهار مهاهدین نه تنها  
"گذشته‌ی چرکین" را زنده میکنند  
بلکه هم آن گذشته و هم "امروز و  
آینده" را چرکین‌تر می‌نماید. این  
نوع برخورد در شان مهاهدین نیست  
ارزانی صادق قطب‌زاده ها بساده  
مقاله فوق پس از ذکر این  
مسئله و پس از ذکر "عملکرد  
فوق‌العاده‌ی انحرافی چپ‌نمایان در  
قتال سازمان "مهاهدین"، ناکهسان  
- و متاسفانه - بهمان نتیجه‌ای  
میرسد که قطب‌زاده میرسد:

ولی چه سود که بعضی ه  
همیشه دیر از خواب بیدار  
میشوند. بعبارت دیگر هر چند  
بگمار از گذشته‌ها اظهار  
ندامت کرده و عقب‌ماندگی‌شان  
را حیران میکنند ولی متاسفانه  
باز هم خطوطی را در پیش  
میگیرند که فردا بار هم  
ندامت خواهند داشت"

ملاحظه میشود که چرا از جهتی که  
نوشتی فوق نشان میدهد نگران هستیم  
این شیوه برخورد، صمیمانه نیست  
این شیوه برخورد شایسته‌ی قطب‌زاده  
است. آن صفا و کبریا و آن نتیجه  
گیری، یک مند ناپسند و غیر  
صمیمانه است و درست‌کار را بی  
آنجاشی میرساند که مهاهدین  
میگویند نمیخواهیم برسد.  
واقعیت این است که در طول  
تاریخ طرفداران همه‌ی ایدئولوژیها  
و نیز همه‌ی مذاهب، چه طرفداران  
صادق آنها و چه فرصت‌طلبان،  
اشتباهاتی کرده‌اند، هیچ گروه

گذشته فتوا میداد و امروز دست‌بر  
میدهد و بهر حال برای کسانی که  
چنین می‌پسندند واجب‌الطاعه است.  
اما شما مکتبی هستید شما مبارز  
ایدئولوژیک کرده‌اید و میکنید، شما  
نباید از رعایت مند صحیح در بحث  
و جدل - حتی با چپ‌نمایان - غفلت  
کنید. این، البته، بدان معنی  
بخزاهد بود که حتی در صورت رعایت  
مند صحیح با سخنان شما موافق  
خواهیم بوده. نه. میتوانیم مخالف  
باشیم و در موارد اساسی بسیار تیر  
مخالف هستیم، ولی در آن صورت  
معتقد خواهیم بود که هر چه از  
آن بحث و جدل بیرون آید،  
آموخته و با ارزش است.

قبل از خاتمی بحث درب  
مقدمه تذکر نکنی دیگری را ضروری  
میدانیم. ما واقف هستیم که مقالات  
مهاهدین علیه مقالات سازمان بیکار  
برای آزادی طبقه‌ی کارگر نوشته  
شده است. مهاهدین متاسفانه  
این امر را در نوشته‌ی خود ترویج

**هیچ گروه و فرقه‌ای از اشتباه مبرا نبوده است. درستی و نادرستی  
هر آرمانی با آنچه که میکند و چشم اندازی که برای آینده ارائه  
میدهد تعیین میشود و نه در اقدامات این یا آن فرد و این یا آن گروه  
مدعی.**

نمیکنند. و این تیر یکی از ایراد  
ماست. بلکه بطور کلی به چپ‌رها  
و چپ‌نماها هشدار میدهند. گمانیکه  
میدانیم، لفظ چپ‌رو و چپ‌نما  
را هر کس میتواند بنا بر سلیقه  
در مورد هر گرایشی که در چپ‌اوست  
بکار برده. تنها زمانی میتوان  
آنها بدرستی بکار برد که بطور  
مشخص وجه فارق چپ‌بودن و چپ‌نما  
بودن مشخص شده. رفقای مهاهدین  
تلویحا چنین می‌نمایانند که هر  
کس تزه‌ای آنان را در باب مسائل  
اجتماعی و مبارزاتی - تئوری حاکم  
بر مبارزه - نپذیرد چپ‌رو است  
نحوه‌ی برخورد رفقا که مقدمه را  
از اشاره به چپ‌روها و چپ‌نماها  
یعنی کسانی که سازمان آنها  
اقدامات تروریستی کردند (سازمان  
بیکار) شروع کرده و سپس به بحث  
بقیه در صفحه ۱۴

و فرقه‌ای از اشتباه مبرا نبوده  
است. درستی و نادرستی هر آرمانی  
با آنچه که میکند و چشم اندازی که  
برای آینده ارائه میدهد تعیین  
میشود و نه در اقدامات این یا  
آن فرد. این یا آن گروه مدعی  
مثلا برای آقای خمینی این مسئله  
که "گویا" (!) استالین هر جا  
میرفته گاوش را با خودش می‌برده  
که شیر تازه بنوشد (!) بره‌سان  
کافی برای "گاوش" شمردن استالین  
و همه‌ی کمونیست‌هاست. برای کسانی  
که به برخورد علمی معتقدند تحلیل  
عوارضی که منجر به حاکمیت مطلقه  
استالین شد و اقداماتی که در سطح  
اجتماعی کرد معیار ارزیابی اوست  
آقای خمینی مرجع تقلید است و در  
اظهارات خود نیازی به استدلال  
و اقامه دلیل نمی‌بینند. او در



# شرایط ویژه کنونی

طی دو هفته گذشته جو سیاسی ایران بشدت تغییر یافته است و طبیعا در اذهان مختلف سئوالات متعددی پیرامون دلائل و چگونگی ایجاد چنین حالت و ویژه‌ای در جامعه و نیز رویدادهای جهانی مربوط بان مطرح شده که پاسخ گوئی به آنها و ارائه خط مشی درست سیاسی از جانب همه نیروهای چپ بویژه کمونیستها را الزام آور میکند.

در شماره گذشته رهاشی به جنبه‌های از این مسئله برخورد نمودیم و اینک اجمالا نظر خود را پیرامون جنبه‌های دیگر مسئله اعلام مینمائیم.

چرا ناکهان سفارت امریکادر اشغال دانشجویان پیرو خط امام درآمد؟ هدف از این واقعه چه بود؟ مجریان اصلی آن چه کسانی بودند، و چه کسانی و در جهت چه اهدافی از این واقعه بهره برداری نمودند؟ آینده چه خواهد شد و بالاخره نقش نیروهای چپ چیست؟ بهتر است قدری به عقب برگردیم.

در چند ماه گذشته و بویژه از آغاز تشکیل مجلس خبرگان و یورش نظامی رژیم به کردستان، اوضاع خاصی پیش آمد. مشخصات شرایط خاص را میتوان در چند زمینه ملاحظه نمود.

## ۱- تشدید بحران اقتصادی

طی ۹ ماه گذشته هر روز ابعاد بحران اقتصادی ایران وسعتر گشته است. بیکاری بیسابقه که حدود ۳ تا ۴ میلیون از نیروهای شاغل جامعه را در برمی گیرد، بهمراه تورم که شاخص آن حتی بیش از ۴۰٪ تخمین زده میشود (در مورد کالاهای مورد نیاز مردم نرخ تورم به مراتب بیشتر از رقم فوق است)، در کنار کمبود روز افزون کالاهای مصرفی و بالاخره رکود چشمگیر در تولیدات صنعتی و کشاورزی (بیش از ۵۰٪ صنایع و موسسات تولیدی بزرگ یا ورشکسته شده

و یا رو به ورشکستگی است)، و همچنین پائین آمدن قابل توجه ارزش ریال در مقایسه با ارزهای خارجی، کاهش صادرات، ۵۰۰۰۰۰۰ از خصوصیات بحران اقتصادی کنونی است.

## ۲- بحران سیاسی و بانگرفتن مناقشات درونی جناحهای حاکم -

ائتلاف خرده بورژوازی و بخش عقب افتاده بورژوازی برای تشکیل دولت جمهوری اسلامی بهرحال عوارض خود را بهمراه داشت. از طرفی خرده بورژوازی با در دست داشتن اهرمهای قدرت سیاسی دست اندرکار جنگ اندازی به همه شئون جامعه بود، و از طرف دیگر جناح بورژوازی در دولت برای تحکیم و تثبیت موقعیت خویش چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی در مقابل حریف خود مقاومت نموده و واکنش نشان میداد. در این میان جریانی که بورژوازی و متحدینش را چه در کادر دولت و چه در خارج از آن به هراس می انداخت مجلس خبرگان و بویژه پیاده نمودن تز ولایت فقیه بود. طبیعی بود که بورژوازی از ترمف کامل نهاد دولت توسط مذهب - بخصوص توسط آن جناح مذهبی که پشت سر خود حمایت خرده بورژوازی سنتی را داشت - خرسند نبود و نمیتوانست باشد. ولایت فقیه در واقع زنگ خطر بود برای آن دسته از سرمایه داران - مذهبی و غیر مذهبی - که به چاره جوئی برخیزند. از اینجا مخالفت های فراوان این نیروها با خبرگان و مصوبات آنها آغاز شد. این مخالفت ها البته محدود به سرمایه داران لیبرال نبود. چه علاوه بر نیروهای چپ و رادیکال که از زاویه‌ای یکلی متفاوت مخالف سرسخت مصوبات خبرگان بودند، نیروهای دیگری نیز چون روشنفکران، زنان، ملیتها، نوده‌های زحمتکش و بویژه نیروهای کارگری نیز هر روز به

خیل ناراضیان می پیوستند.

## ۳- شکست رژیم در کردستان

همانطور که پیش بینی میشد تهاجم نظامی رژیم به کردستان علیرغم بمباران دهکده‌ها و کشتار توده های مردم این منطقه، از همان هفته های اول با ناکامی روبرو شد. سیاست ملیتارستی و سرکوبگرانه دولت جمهوری اسلامی که پا در کفش اسلاف خود صدای حق طلبانه خلقهای ایران را با گلوله تفتنگ و سرنیزه پاسخ میگفت، این بار نیز همانند تجربه رژیم جنایتکار و منقور پهلوی نتوانست کوچکترین موفقیتی داشته باشد. رژیم بواقع در کردستان شکست خورد و نیروهای مترقی و انقلابی کرد با حمایت و پشتیبانی وسیع توده‌های این سامان توانستند یورش نظامی رژیم را در هم کوبیده، ارتش و سپاه پاسداران را بطور مفتضحانه‌ای بعقب رانند. کوشش‌های بعدی رژیم در ارائه راه حل های سیاسی را باید در این ارتباط جستجو کرد.

## ۴- تشدید ناراضی‌های مردم و از دست رفتن پایدهای توده ای رژیم .

آغاز تشکیل دولت جمهوری اسلامی خود نقطه آغاز انحطاط و زوال قدرت حاکم که هنوز تثبیت نشده بود، محسوب میشود. در طی ۹ ماه گذشته دولت حاکم هربار با طرح شعارهای فریبنده، بسا براه انداختن راه پیمایشها و تظاهرات و غیره کوشش نمود که توده‌هایی که روز بروز از وضع موجود و نیز از میزان کفایت قدرتمداران تازه یا بیشترنا امید میشدند را از لحاظ سیاسی بسیج نموده و به آینده‌ای که در واقع جز یک سراب نیست امیدوار سازد. اما رفته رفته بخش‌های بزرگی از توده ناآگاه به تخیلی و واهی بودن این آینده آگاهی می یافت و بدین ترتیب روز بروز از تعداد هواداران مشتاق و سینه چاک

رژیم کاسته شده و خیل ناراضیان فزونی میگرفت. طی سه ماه گذشته بی اعتمادی بوده و ناامیدی از وعده و وعیدهای سرمداران رژیم ابعاد تازه‌ای بخسود گرفت. بارزترین تبلور این امر را در عدم استقبال مردم از انتخابات شوراها ملاحظه میکنیم. انتخاباتی که آنقدر مفتضح بود که خود سخنگویان جمهوری اسلامی نیز بدان اعتراف نمودند. انتخاباتی که نه تنها فرمایشی وقلابی از آب در آمد، بلکه نشان دهنده این امر بود که توده‌ها اساساً باین سیستم اعتماد ندارند. هنگامیکه بقول سخنگو- بان رژیم فقط ۸٪ از مردم در انتخابات شرکت مینمایند، در واقع مهر ورشکستگی سیاسی رژیم را میکوبند.

مسئله بعدی مسئله "تنهایی امام" بود که کراراً از جانب نزدیکان او عنوان میشد. رهبران سیاسی رژیم در واقع منزوی شدن خود را به صورت شعار "تنهایی امام" فورموله کردند. آنها از این امر که روند تدریجی ناراضیتی مردم به انزوای کاملشان منجر شود بشدت متوحش شده بودند و طبیعی بود که بدنبال راه حلی درآیند. فلسفت باور نکردنی تعداد شرکت‌کنندگان در راه پیمائی "امت با امام" علیرغم تدارکات وسیع نشانه آن بود که مردم بشدت از راه پیمائی‌های بی محتوا و شعارهای توخالی خسته شده و بدنبال راه حل‌های اساسی هستند. اینجا بود که در آستانه اتمام کار مجلس خبرگان و نزدیک شدن موعد فرمانروای تصویب قانون اساسی از هر سوی زنگ خطری بمدا در آمد. در اینجا "امت با امام" بیش از هر فرد دیگری متوجه قضایا بود و احساس خطر میکرد. در اینجا بود که میبایست دست به تدبیری زد و چند کار را با هم انجام داد. هم توده سرخورده و ناامید را از نو بدور شعارهای تازه بسیج کرد، هم مزاحمت‌های رقبای لیبرال را خنثی نمود و هم به حریف خطرناک - چپ‌ها - بخیال خود ضربه وارد ساخت.

این مسئله بخصوص از آن جهت حیاتی شده بود که بر طبق اخباری که رژیم دریافت داشته بود متوجه شده بود که آمریکا قصد دارد وزنه خود را به پشت لیبرالها بیندازد. ما در شماره

گذشته در مقاله "بازبهای طبقه حاکم و ظهور لیبرالیسم" مفضلاً این مسئله را تشریح کرده بودیم و نشان داده بودیم که بی کفایتی‌ها و درهمی‌های رژیم موجب شده است که ستاره بختش افول کند و امپریالیسم نتواند روی مزایا و منافع آن مانند گذشته حساب کند. در چنین وضعی هنگامی که رژیم متوجه نیت آمریکا شد دریافت که یا باید بجنید و باصطلاح پیشدستی کند و یا شاهد قدرت‌یابی فوق العاده حریف و سقوط خود باشد. در اینجا بود که مبارزه حیاتی و ممانعی ضرورت پیدا میکرد. "امپریالیسم" که تاکنون مقوله‌ای فراموش شده بود ناگهان خطرناک شد و باقی داستان...

در اینجا است که با اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان "خط امام"، بطور غیرمترقبه‌ای کارزار "ضدامریکائی" درست از طرف کسانی که خود ۸ ماه پیش بیشمارانه اشغال سفارت آمریکا ترسپ نیروهای چپ را محکوم نموده بود، شروع شد.

بهرحال اکنون تقریباً مسلم شده است که طراح اصلی و مجری اشغال سفارت آمریکا سید احمد خمینی فرزند امام بود که با همکاری نزدیک خوشینسی و لاهوتی و چند تن دیگر برنامه اشغال سفارت را تدارک دیده و از طریق عده‌ای از دانشجویان مذهبی اجرا نمودند. این امر که سید احمد خمینی با چه جناح‌هایی از قشر روحانیت وابسته است دقیقاً روشن نیست اما یک نکته روشن است و آن اینکه نظر موافق و تائید خود آقای خمینی از قبل تضمین شده بود. مهم این نیست که خود آقای خمینی مبتکر و طراح این عمل بوده است یا نه. مهم اینست که این امر با موافقت و انجام شده وگرنه مطلقاً نمیتوانست تأیید بلاقاضی او را بدنبال داشته باشد. سید احمد خمینی در همین اوان رسماً از این امر که نخست وزیر و دو وزیر دیگر بدون اجازه امام با برژه ینسکی ملاقات کرده بودند اظهار تعجب و ناسازگاری رضایتی کرد، در چنین صورتی طبیعی است که اشغال سفارت که واقعه‌ای بسیار مهمتر است را خود هرگز بدون اجازه امام انجام نمیدهد. بهر رو با داغ شدن جو سیاسی

و حاد شدن واقعه اشغال سفارت آمریکا، حملات "پیروان خط امام" و جناح حاکم (حزب جمهوری اسلامی) به جناح باصطلاح لیبرال (دولت بازرگان) تشدید شد. تا آنجا که ظرف چند روز کابینه بازرگان مجبور به استعفاء گردید و دولت در دست شورای انقلاب - بخوانید آقای بهشتی - افتاد. بهمهراه این ماجرا بود که حملات سیاسی به چپ از طرف خود آقای خمینیسی و هواخواهانانش افزایش یافت تا آنجا که آنها چپ را بدلیل آنکه آنطور که آنها میخواستند از "خط ضد امپریالیستی امام" جانب داری نکرده بودند به وابستگی بسید امپریالیسم آمریکا متهم نمودند. بخشی از توده به هیجان آمده نیز موقتاً مشکلات و ناسامانیهای زندگی، مضحکه مجلس خبرگان و... را فراموش کرده و به تبعیت از احساسات ضد امپریالیستی اصیل خود، متوجه خط "ضدامریکائی" امام شد. و بدینگونه خط امام ظاهرآ به آرزوی خود رسید و در واقع با یک تیر سه نشان را زد. رژیم امیدوار است که بخش مهمی از توده بهیجان آمده به پای فرمانروای برود و مهر تصویب مصوبات مجلسی که موضوع تفریح و تفریح مردم شده بود بگوید. اما طبیعی است که مسائل باینجا خاتمه پیدا نمیکنند. رژیم آقای خمینی گرچه ممکن است از این ماجرا "پیروز" بیرون آید و در انظار عده‌ای "قهرمان ضد بانکی" جلوه‌گر شود اما فقط در کوتاه مدت میتواند چنین شامیلی را عرضه کند. تشدید جو ضد امپریالیستی و طرح مسئله آمریکا و بویژه غلبان توده برای گسترش و تعمیق محتوای مبارزه ضد امپریالیستی از یک سو، و ناتوانی ماهوی رژیم حاکم در تداوم این مبارزه از سوی دیگر، شرایط را از هر جهت برای افشای رژیم و رشد آلترناتیو مترقی در میان توده‌ها آماده میسازد. توده‌ای که بر مبنای مبارزه‌ای با شعارهای ضد امریکائی به حرکت در آمد بدین سادگی‌ها مهارشدنی نیست و این موضوع از هم اکنون واضح شده است. تعمیق محتوای ضد امپریالیستی سرانجام به طرح شعارها و خواسته‌های ضد سرمایه‌داری و ضد استثمار خواهد انجامید و ادامه این شعارها بدیلیل

سوسیالیستی را از هر لحاظ برای تسوده ملموس تر ساخته و موقعیت و حقانیت چپ را تثبیت خواهد نمود. و درست این جنبه قضیه است که باید تقویت شود. چپ ایران و بویژه نیروهای کمونیستی باید با تمام قوا از موج ضد امپریالیستی در جامعه استقبال نموده و آنرا تقویت نمایند.

در این لحظه آنچه اهمیت حیاتی دارد تفکیک انگیزه شروع حرکت اردینا - میم بعدی آن است. باین مسئله باید توجه بسیار اساسی شود وگرنه دچار اشتباهات مهلکی خواهیم شد. برای روشن شدن مسئله مثالی از موج انقلابی دو سال پیش میزنیم. دوسال و انسدی پیش که تضاد درونی سرمایه داری جهانی و مبارزه جناح های مختلف آن کمک مهمی به تشدید مبارزات توده های مردم علیه رژیم منغور پهلوی کرد، همواره متوجه بودیم که خواست و انگیزه مردم را از انگیزه و اهداف امپریالیسم جدا کنیم و باین امر توجه دهیم که در عین حال نباید نقشه های بعضی از جناح های امپریالیستی را در سربر گذاشتن و کوشالی شاه نادیده گرفت معظدا باید توجه داشت که تا زمینه نا رضائی شدید عمومی وجود نداشته باشد امپریالیسم نمی تواند از آن در جهت اجرای سیاست خود استفاده کند. بعبارت دیگر باید بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی - ولو بصورت نا آشکار - وجود می داشت که امپریالیسم بخواهد یا بتواند از آن استفاده کند. در آن زمان می ما این بود که باید بهر رو به موج حرکت توده های دامن زد و در این دام نیفتاد که گویا چون آغاز حرکت علنی توسط لیبرالهای ملهم از سرمایه داری جهانی بوده است بنا بر این نباید به حرکت دلخوش داشت. ما معتقد بودیم که علیرغم این مسئله باید سعی کرد جنبش رادیکالیزه شود و مهار از دست رهبران و لیبرالها خارج شود. در این زمینه در کتاب "بحران سیاسی اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ" در آذر ۶۶ که هنوز لیبرالها ادعای رهبری داشتند نوشتیم:

مبارزه برای کسب آزادیهای دمکراتیک... خواست همه مردم از زوایای مختلف است، کمونیستها

باید باین مبارزه، جنبه مردمی آن - و نه از طریق رهبران بورژوا و رفورمیست - دامن بزنند باید کارگران و دهقانان را به تحرک بیشتر در زمینه مبارزه طبقاتی ترغیب کنند... بساید مبارزات را رادیکالیزه کنند و بدانند که چنین امری ممکن است.

واقعات نشان داد که چگونه جنبش رادیکال شده عنان خود را از دست رهبران که با تضرع دمکراسی را از شاه طلب میکردند خارج کرد و چگونه دینا - میم حرکت آغاز شده، موج را به فرا سوی خواست رهبران برد. همین مثال دقیقا در مورد جنبش ضد امپریالیستی اخیر مردم نیز صادق است. بدین معنی که علیرغم سهمی که بازبهای درونی طبقه حاکمه و جدال خرده بورژوازی در تحرک آن داشته است باید به دینا میم آغاز شده توجه داشت و بر پایه آن بر - نامه ریخت. اگر احساسات قدرتمند ضد امپریالیستی در مردم وجود نداشت طبعا هیئت حاکمه نمیتوانست در بازبهای خود به آن متکی شود مهم اینست که تشخیص داده میشود احساسات ضد امپریالیستی مردم اصیل است. بگذار حکام تصور کنند میتوانند با آن بازی کنند. باید باین احساسات اصیل توجه داشت و آن را عمق و غنا بخشید، باید از هر واقعه ای، از هر موجی و از هر حرکتی در جهت تعمیق شناخت توده های مردم از امپریالیسم و تشدید مبارزه آنان استفاده کرد. بگذار باند حاکم تصور کند که موقعیتش را تثبیت کرده است. بگذار آنها خیال کنند افسار را در دست دارند. واقعیت چنانکه در دوسال گذشته ثابت کرد نشان خواهد داد که آنها را موج جنبش بسوئی خواهد افکند.

باید با تمام قوا جنبش ضد امپریالیستی را تقویت کرد. باید با همه توان در عمق دادن به آن کوشید. باید در بسند تصورات خود شکنانه مبتنی بر "نیفتادن در دام بازبهای هیئت حاکمه" اسیر نشد و باین مسئله ایمان داشت که توده ها فراسوی خواست رهبران خواهند رفت.

امروز بیش از هر زمان دیگر اراده

برنامه و پلانفرمی که دارای محتوای ضد امپریالیستی، ضد استثمارگری و دمکراتیک باشد برای نزدیک کردن و فشرده تر ساختن صفوف نیروهای واقعا ضد امپریالیست جنبش و بسیج توده ها. دور این برنامه ضروری شده است. قصور از این امر لطمات غیر قابل جبران به موج ضد امپریالیستی حاضر وارد خواهد ساخت. آنطور که مشهود است - طبیعی است که چنین باشد - رهبران رژیم، بشدت در جستجوی راهی جهت کنتراول جنبش ضد امپریالیستی و سازش های مجدد با امریکا هستند.

آنها امروز برای دلجوئی از امریکا و رفع سوء تفاهات از زبان آقای بنی - صدر اظهار میدارند که "ما چرا به آنها تحمیل شده" و امریکا باید خون سردی خود را حداقل تا انجام فرآیند حفظ کند. اما مردم با ایمان و همه سازشکاران تصفیه حساب میکنند. توده ها خواهان قطع تمام رشته های وابستگی ایران با همه نیروهای امپریالیستی و بویژه امریکا میباشند و اینها هستند که زودتر از آنچه که تصور رود تضاد خواست خود با طرح های رژیم را ملموس تر از پیش حس خواهند کرد. آن روز دور نیست. باید برای آن تدارک دید.

هفته نامه رهاشی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

سال اول شماره ۱۴

سه شنبه ۲۹ آبان ۵۸

تمام مقالاتی که در نشریه رهاشی بدون امضاء بچاپ میرسند، نظر سازمان وحدت کمونیستی را منعکس میسازند بدیهی است که مقالات با امضاء الزاما منعکس کننده نظر سازمان نیستند.

## ما و مذاکرات (نقل از نشریه شورش)

هم میهنان مبارز:

اینروزها شایعات زیادی درباره مذاکره بین کردها و دولت پراکنده شده است. رادیو تلویزیون انحصاری و مطبوعات سانسور شده تنها اظهارات یک طرف را پخش میکنند و دولت هم ریاکارانه فقط صحبت از گفتگو با بعضی از نمایندگان مذهبی و سیاسی خلق کرد میکند بدون اینکه بطور مشخص معلوم کند که این مذاکرات با چه کسی انجام گرفته، محتوای آن چه بوده و پیشنهادهای که از طرف کردها داده شده کدامند. علاوه بر دروغ شایعه دستور آتش بس از طرف شیخ عزالدین حسینی را به همه جا پراکنده است. همین امر یکبار دیگر ریاکاری و دورویی رژیم فاشیستی ایران و دروغین بودن ادعای وی درباره "حسن نیت" در مورد مساله کردستان را به روشنی نشان میدهد. هدف رژیم از این طرز اعلام مساله، ایجاد تفرقه بین خلق کرد با سایر خلقها و نیروهای انقلابی ایران و هم چنین ایجاد تفرقه بین نیروهای مختلف کردستان میباشد.

سازمان زحمتکشان (کومهله) برای خنثی کردن این سیاست ریاکارانه در طی دو اطلاعیه محتوای مذاکرات و متنبه کردن پیشنهادی از طرف هیات کردها را به آگاهی افکار عمومی ایران رسانده است. برای آگاهی از هدفهای ارتجاعی و ریاکارانه رژیم، برای استحکام نیروهای انقلابی در سرتاسر ایران و بسرای جلوگیری از تفرقه در بین صفوف خلق کرد، سازمان ما مواضع خود را در مورد مذاکرات اعلام میکند و از دیگر نیروها نیز تقاضا میکند موضع خود را در این مورد بروشنی اعلام دارند.

چرا رژیم حاضر به مذاکره شده است؟

راستی چرا رژیمی که دستور جهاد و بسیج عمومی را بر علیه کردستان صادر کرد و افکار عمومی را بر علیه خلق کرد شوراند، رژیمی که ارتش نیروی هوایی، سپاه پاسداران و داوطلبان مسلح را از

سرتاسر ایران بجان خلق ستمدیده کسرد انداخت و دهها تن از بهترین فرزندان مبارز این خلق را بدست خلخالی دیوانه، این جلاد عبا پوش بدون محاکمه بدست جوخه های آتش سپرد، رژیمی که با هواپیماها و هلیکوپترهای جنگی و توپ و تانک سرزمین کردستان را کوبید و هنوز هم هر روزه این کار را تکرار میکند، به سمت مذاکره متمایل شده است؟ بنظر ما ضعف و ناتوانی رژیم، علت اصلی این تن در دادن به مذاکره است. بطور کلی هر رژیم ضد خلقی هنگامیکه تشخیص میدهد نمیتواند جنبش انقلابی را سرکوب کند، به مذاکره روی می آورد. سرداران رژیم آخوندی ایران نیروهای انقلابی خلق کرد را به هیچ میگردانند و با غرور و تکبر از پیروزی چند روزه و حتی چند ساعته صحبت میکردند. آنها گمان میکردند خلق کرد را میتوان بسادگی مرعوب کرد، مقاومتش را درهم شکست و زنجیرهای بردگی را بگردنش آویخت. این سرداران پوشتالی نمیدانستند که خلق کرد سرخود را بر باد میدهد اما آتراخ نمیکند.

نیروهای مسلح خلق کرد پس از اولین موج تعرض، بسرعتی که آنها انتظارش را نداشتند تجدید سازمان یافته و تقویت شد. پس از گذشت دو ماه اکنون وضعیت نظامی دگرگون شده است: نیروهای سرکوبگر رژیم از حالت تعرض بیرون آمده و مجبور به دفاع شده اند. اخبار رادیو بخوبی این وضع را منعکس میکند. دیگر از فتوحات نظامی ژنرال چمران و "پا-کساز"ی مناطق از نیروهای ضد انقلابی "خبری نیست بلکه در همه جا صحبت از "دفع حمله مهاجمین ضد انقلابی" است. نیروهای سرکوبگر رژیم در پادگانها محصور شده و نتوانسته اند مناطق وسیع کردستان، راهها و پاسگاهها را تحت کنترل در آورند. آنها در مراکز نظامی شهرها هم خواب راحت ندارند و هر روز و شب مورد یورش قهرمانانه پیشمرگها قرار میگیرند و حتی در داخل شهرها جرات

بیرون آمدن را ندارند. در مناطقی محدودی که پاسگاههایی را دایر کرده اند، بلافاصله مورد محاصره و اشغال پیشمرگها قرار گرفته اند. ابتکار عمل و تعرض هم اکنون بدست نیروهای انقلابی خلق کرد افتاده است. این چرخش مساعد برای نیروهای انقلابی نه فقط از لحاظ نظامی بلکه از لحاظ سیاسی هم روی داده است. دروغهای رژیم در مورد اینکه گویا جنبش کردستان به اشرف پهلوی، پالیزبان و اسرائیل مرپو می باشد، بتدریج دارد بر ملا میشود و مردم شهرهای ایران کم کم متوجه میشوند که فریب خورده بودند. هر روز تعداد بیشتری از مردم پی به حقیقت این جنبش میبرند و پشتیبانی خود را در این مورد از رژیم پس میگیرند. بسیاری از پاسداران که جوانان فریب خورده ای بیش نبوده اند حالا دیگر متوجه شده اند که از آن دشمنان خیالی که برایشان درست کرده بودند خبری نیست بلکه آنها با جنبش انقلابی یک خلق ستمدیده و با خواسته های عادلانه آنها سرو کار دارند. بهمین علت بسیاری از آنها به شهرهای خود برگشته و با تقاضای برگشت کرده اند. آنگاه هر چه بیشتر مردم ایران و بر ملا شدن دروغهای رژیم باعث شده که هر بار توده های کمتری برای کشتار در کردستان تحریک شوند و از داوطلبان این جهاد ارتجاعی هر چه بیشتر کاسته شود. تظاهرات بی وقفه و خشماگین همه شهرهای کردستان در بیداری و روشنگری افکار عمومی تاثیر بزرگی بجا گذاشته است. بویژه ضربات پیشمرگها بر نیروهای سرکوبگر در شهرها و دهات نه فقط روحیه آنها را ضعیف کرده بلکه خانواده ها و مردم را بفکر فرو برده که بخاطر چه هدفی فرزندان خود را به قتلگاهها روانه میکنند. علاوه بر گرایه های جهان هر روز مساله کردستان را بمیان میکشند و افکار عمومی هر روز بیشتر سیاستهای دولت ایران را محکوم مینماید.

مجموعه همه این عوامل باعث شده که هر موج تعرض جدید سیاسی و نظامی رژیم بر علیه کردستان از موج پیشین ضعیفتر بوده کارآئی کمتری داشته و توده های کمتری را جلب نماید. این حقیقت بر خود سران رژیم هم آشکار شده است. رژیم جدید ایران، این رژیم خیانت به قیام که بخاطر خملت ارتجاعییش قادر به حل مسائل ایران نیست، در سرنا سر ایران با شکلات فراوانی روبرو شده است. خلفهای عرب و بلوچ " بطور رضایت بخشی " سرکوب نشده اند. اعدای صهیونیسم مدنی جنبش خلق عرب را نتوانسته خفه کند و در میان بلوچها نا رضائی ملی و مذهبی دامن میگردد. کارگران بیکار، کارگران اعتصابی، دهقانان و بطور کلی هر کدام از مستضعفین " که جرات کرده و بخاطر پایداری شدن حقوق ابتدائی خود اعتراض کنند، مورد حمله وحشیانه پاسداران اسلامی قرار میگیرند. برگبار بستن کارگران ماهیگیر بندر انزلی، سرتاسر کیلان را در خشم و نفرت و اعتراض فرو برده و کوس رسوائی رژیم را بمدا در آورده است. در میان خود هیئت حاکمه هم اختلافهای شدیدی حکمفرماست. جناحهای از آن طرفدار خشونت و سرکوب و بخشی دیگر خواهان حل سیاسی مساله کردستان ( یعنی خواباندن انقلاب از راههای مسالمت آمیز ) هستند. در درون ارتش و بین ارتش و پاسداران هم تضادهای فراوانی وجود دارد. ارتشها از "آقا- پالاسر" میمانند چمران و از وجود پالاسر سداران اسلامی متنفرند و نا وارد بودن آنها را با مور نظامی به مسخره میگیرند بسیاری از نظامیها رژیم خمینی را با ثبات نمیدانند و بآن دل خوش نمیکنند و حاضر نیستند سر نوشت خود را در گرو آن بگذارند. در عین حال این رژیم بخاطر تنگ نظری و تعصب و هرج و مرج و روح آخوندی که بر آن حکمفرماست نمیتواند بخوبی از تخصص آنها استفاده کند. همچنین در ارتش نظامیان میهن پرستی وجود دارند که نمیخواهند بار دیگر به وسیلهای برای کشتار هم میهنان نشان تبدیل شوند.

و بالاخره رژیم ایران بایک بحرانی

اقتصادی شدید هم دست یگریبان است. تورم مهار نشده و قیمتها مرتباً سیسر صعودی دارند. سیستم اقتصادی وابسته ایران در صنعت و کشاورزی دگرگونی اساسی بخود ندیده و ایران کماکان محتاج کالاهای وارداتی است، درحالیکه برای آینده آن هم فکری اساسی نمیشود. کشورهای مختلف امپریالیستی بخاطر فشار آوردن به رژیم برای هر چه بیشتر وابسته و مطیع کردن آن از صادر کردن بعضی از کالاها به ایران خود داری می کنند. تولید و صدور نفت پائین آمده و رژیم مجبور شد حتی از خارج نفت وارد کند. این بحران و تورم و بیکاری و حل نشدن مسائل زندگی زحمتکشان، توده های مردم را نسبت به وعده هائی که برای بهبود وضع " مستضعفین " داده میشود، بیشتر بدبین میکند.

همه این مشکلات رژیم را ناچار کرده که از موضع ضعف حاضر به مذاکره شود. اما آیا این تمایل صادقانه است؟

بنظر ما رژیم در عین ضعف دارای موضع ریاکارانه است و با به میان کشیدن مذاکره و آنهم با این شیوه توأم با دروغپردازی میخواهد:

- ۱- با تبلیغ مذاکره چهره جنگ طلب و فاشیستی خود را بپوشاند.
- ۲- با تبلیغ مذاکره و در عین حال دروغپردازی در اطراف آن، خلقهای ایران و نیروهای انقلابی را که چشم امید به جنبش کردستان دوخته اند نسبت به نیروهای انقلابی کردستان بدبین کرده و بین آنها تفرقه بیندازد.
- ۳- با تبلیغ مذاکره و در عین حال دروغپردازی در مورد برخی نیروهای انقلابی خلق کرد، خلق را دچار بدبینی کرده و در صفوف آن تفرقه اندازی کند.
- ۴- عناصر و نیروهای سازشکار و تسلیم طلب را با دادن وعده امتیازهای جزئی بطرف خود بکشاند و مخالفان خود را تجزیه کند.

**موضع ما در برابر مذاکرات**

ما با آگاهی بر اینکه رژیم از موضع ضعف حاضر به گفتگو با خلق کرد شده و با آگاهی بر اینکه از موضع ریاکارانه در جستجوی راههای برای

تفرقه اندازی و کشیدن ماسک صلح طلبی بر روی چهره فاشیستی خودش میباشد، برای خنثی کردن نقشه های وی در شرایط مشخص کنونی حاضر بمذاکره هستیم. ما نه تنها حاضر بمذاکره هستیم، بلکه بعنوان یک سازمان سیاسی انقلابی که دارای سابقه مبارزه ده ساله بر علیه رژیم پهلوی بوده و در طول جنبش انقلابی و ضد استبدادی و در جریان قیام فعالانه شرکت کرده ایم، بعنوان یک سازمان انقلابی که دارای پایگاه توده ای بوده و به منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان یعنی محکمترین ستون انقلاب خدمت میکنیم، بعنوان یک سازمان انقلابی که تا بحال سرسختانه و بدون سازشکاری در راه بدست آوردن حق تعیین سرنوشت خلق کرد مبارزه کرده ایم و بالاخره بعنوان یکی از نیروهای مسلح کردستان که قاطعانه و فعالانه در جنبش مقاومت مسلحانه خلق کرد شرکت داریم، حق و صلاحیت آنرا داریم که بهممنه طرفها اعلام کنیم هر مذاکره با توافق احتمالی که در آن نمایندگان ما یعنی سازمان زحمتکشان (کومه له) شرکت نداشته باشند از لحاظ عملی بی اعتبار خواهد بود اینک رژیم ایران در تن در دادن به گفتگو، علاوه بر ضعف هدفهای ریاکارانه ای را هم تعقیب میکند، باین معنی نیست که نمایندگان جنبش انقلابی خلق کرد ارجحله "کومه له" در مذاکرات شرکت نکنند و آن را تحریم نمایند. جنبش انقلابی هم میتواند و باید هدفهای خاص خود را در مذاکرات دنبال کند. همواره طبیعی است که دو طرف مذاکره هدفهای جداگانه و متضادی را در مذاکره تعقیب کنند. این شرایط عینی مبارزه، موضع اصولی طرف انقلابی و سیاست ما قائلانه، آن است که میتواند نتیجه مذاکرات را در هر صورت (توافق یا عدم توافق) بنفع وی تمام کند. بطور کلی باید گفت از وقتی که مبارزه، مانا مرحله شرکت در جنبش مسلحانه خلق ارتقاء یافته، از وقتیکه سر و کار ما دیگر نه فقط با پیشروان جنبش بلکه همچنین با توده های وسیع و با افکار عمومی است، بالطبع ما علاوه بر زمینه های قبلی مبارزه باستی در جبهه "دیپلوماتیک" هم به مبارزه بپردازیم



و مبارزه در جبهه دیپلماتیک را به وسیله‌ای برای پیشبرد جنبش انقلابی و پیشبرد هدفهای سیاسی خود تبدیل کنیم. جنگ یکی از اشکال سیاست است و سازمان ما، بنا بر این اساس، هنگامیکه وارد نبرد مسلحانه شده بایستی آنرا بمثابة یک "فن" بیاموزد و از آن برای پیشبرد هدفهای سیاسی استفاده کند. دیپلوماسی هم یکی از شکل‌های سیاست است و مذاکره یکی از سلاح‌های دیپلوماسی است که سازمان زحمتکشان (کومه‌له) بایستی بیاموزد که چطور آنرا برای بالا بردن آگاهی طبقه و افشای ماهیت دشمن، برای اثبات حقانیت خود و برای آموزش سیاسی مبارزان مورد استفاده قرار میدهد.

ما با اعلام آمادگی خود برای شرکت در مذاکرات فعلی، هدفهای روبرو را دنبال میکنیم.

۱- رژیم میخواهد در نبرد افکار عمومی ما را به جنگ افروزی و برادرکشی متهم کند. ما بخوبی میدانیم که مسبب واقعی این جنگ رژیم است ولی از آنجا که هنوز بخش‌های وسیعی از توده‌ها در ایران در مورد نیات و خواسته‌های ما تردید دارند و هنوز تحت تاثیر تبلیغات رژیم قرار میگیرند ما موظفیم با اعلام آمادگی خود برای شرکت در مذاکرات آنها دروغین جنگ طلبی را که به ما وارد میکنند رد کنیم و با بیان خواسته‌هایمان "آزادی" مذاکرات "حقانیت و عادلانه بودن آنها را به خلق‌های ایران نشان دهیم. باین وسیله ما به توده‌ها امکان میدهیم که در تجربه خودشان ماهیت واقعی و دروغین بودن حسن نیت وی را درک کنند و باین ترتیب نیروهای بینابینی را که هنوز تردید دارند به سمت خود بکشانیم.

۲- همانطور که میدانیم رژیم "عمدا" در مورد نیروهای انقلابی خلق کرد و بخصوص سازمان زحمتکشان (کومه‌له) سکوت کرده است. ما با شرکت در مذاکرات این توطئه سکوت را خنثی میکنیم. رژیم میخواهد سازمان زحمتکشان (کومه‌له) را جدا کرده به تنهایی و انفرادی بکشد. ما با شرکت در مبارزه همراه دیگر نیروهای کردستان این توطئه را خنثی میکنیم و مانع از موفقیت مانورهای دو رویانه وی میشویم.

۳- ما با شرکت در مذاکره و کشاندن

جریان آن بمیان مردم، توده‌ها را به بحث‌های فعال و جنب و جوش سیاسی میکشانیم. تجربه، مشخص مذاکرات کردستان نشان داده است که هر جا جریان مذاکرات بمیان توده‌های مردم برده شده در همانجا نبر با استقبال و پشتیبانی مردم روبرو شده و آنها راه فعالیت گشاده است. در تمام مذاکراتی که سازمان ما شرکت فعال داشته است (مذاکرات مهاباد با داریوش فروهر که منجر به صدور قطعنامه ۸ مساده‌ای مهاباد شد، مذاکرات نوروز خونین سنندج با آیت‌الله طالقانی که قطعنامه ۸ ماده‌ای سنندج را با خود به شهرت رسانید، مذاکرات مریوان با چمران و دیگران) همواره سعی کرده است از این اصل پیروی و نتایج بسیار عالی هم از این روش گرفته است. قطعنامه‌های ۸ ماده‌ای مهاباد و سنندج که هنوز هم اعتبار خود را حفظ کرده‌اند مورد پذیرش و پشتیبانی فعال کرد و نیروهای انقلابی و آزادیخواه سراسر ایران قرار گرفتند. کسانی هم که با حوادث مریوان و مذاکرات آن آشنائی دارند بخوبی میدانند که تنها شرکت نیروهای انقلابی منجمله سازمان زحمتکشان (کومه‌له) و در جریان گذشتن دایمی آن با مردم "اردوگاه مریوان" و سراسر کردستان بود که نگذاشت مذاکره کنندگان به سازش و انحراف کشیده شده و پیوند بین مردم و رهبری قطع شود. کشاندن جریان مذاکره به میان مردم باعث میشود که توده‌های مردم به نمایندگان و مذاکره کنندگان خود اعتماد کنند. ما با کشاندن جریان مذاکرات بمیان مردم، مذاکرات را از صورت "اسرار آمیز" آن که توده‌ها خود را "شایسته" آن نمیدانند و از یک امر "مخصوص رهبران" بیرون میاوریم، انتظارات فوق‌العاده را از مذاکرات در میان مردم وجود دارد کاهش میدهیم و واقع بینانی را ترویج میدهیم. هم خود را در معرض قضاوت و انتقاد و اصلاح از طرف توده‌های مردم قرار میدهیم و هم سطح توقع آنها را بالا برده و باشیوه، اصولی مذاکره آشنا میسازیم. همه اینها را با شرکت در مذاکرات میتوان انجام داد.

۴- مادر مذاکرات خود مانع میشویم

که رژیم بتواند در بین نیروهای کردستان تفرقه اندازی کند، زیرا ما خواستار شرکت تمام نیروهای سیاسی کردستان در این مذاکرات میباشیم. ما خواستار آنیم که حرب دمکرات نبر در این مذاکرات شرکت داشته باشد. "مقابله" نیروهای سیاسی کردستان و حزب دموکرات کردستان هم بایستی همین موضع را صراحتاً اعلام کنند و از مذاکرات پنهانی و "صلح جداگانه" خودداری نمایند تا باین وسیله رژیم نتواند از شکاف میان نیروهای سیاسی کردستان بهره‌برداری کند. ما با شرکت خود در مذاکرات، جناح‌های سازشکار کرد را از ساخت و پاختهای بی‌اهمیت و بدون اطلاع مردم (کاری که متأسفانه تا بحال چندین بار روی داده است) محروم میکنیم و باین وسیله باز هم مانع بهره‌برداری رژیم میشویم.

۵- ما بر روی خواسته‌های اساسی خلق کرد تاکید میکنیم نه بر روی حل عوارض جنگ اخیر. مساله "عوارض جنگ اخیر (آزادی زندانیان و تبعیدشدگان، متوقف کردن اعدام‌ها، فراخواندن پاسداران و غیره) تنها در رابطه با جواب‌گویی به خواسته‌های اساسی خلق کرد قابل حل هستند. حداقل این خواسته‌ها در مرحله کنونی در قطعنامه‌های ۸ ماده‌ای مهاباد و سنندج آمده است و ما تاکید میکنیم که آنها را ملاک و پایه هر نوع مذاکره‌ای در کردستان در شرایط فعلی میدانیم.

۶- ما مسئله حقوق ملی تمام خلق‌های ایران را با "مساله کردستان" پیوند میدهیم. ما مساله "آزادیهای دمکراتیک در ایران را با "مساله کردستان" پیوند میدهیم یعنی ما حقوق خلق‌ها در یک ایران دمکراتیک دفاع میکنیم. ما بخوبی آگاهیم که مبارزان ما و شرایط دشوار ما باعث فراهم آمدن شرایط مساعد برای مبارزه در سایر نقاط ایران میشود. ما با افتخار این وظیفه تاریخی را میپذیریم و قول میدهیم که ثمرات مبارزه خود را در اختیار همه نیروهای انقلابی، هواداران حقوق خلق‌ها و مبارزان آزادیهای دمکراتیک قرار دهیم. باین وسیله



ما کاری میکنیم که نیروها نیز مبارزه ما را از مبارزه خود بدانند و میکوشیم وسیعترین پشتیبانی متقابل را بیسند نیروهای دمکراتیک و ضامپریالیستی در ایران فراهم سازیم.

۷- ما همه مبارزات خود را منجمله سنگر مذاکره را مانند وسیله برای ایجاد شرایط مساعد و اعتلا بخشید به مبارزات طبقه کارگر و ایجاد پیوند واقعی با آن بکار میگیریم و همچون مراحل تاکتیکی و یا پله‌های برای تسهیل شرایط انقلاب دمکراتیک ایران به رهبری طبقه کارگر میدانیم. ما اعتقاد داریم که طبقه کارگر بایستی مسأله حقوق خلقها و مسأله آزادیهای دمکراتیک را همچون امر حیاتی خود بدانند و برعکس بایستی لمس کنند که سرکوب آزادیها و سرکوب خلقها تا چه حد از لحاظ عینی بضرر خود وی میباشد. همین آگاهی پیوند واقعی بر اساس اشتراک منافع واقعی ایجاد خواهد کرد. باین وسیله ما میکوشیم شرکت فعال و دفاع پرشور طبقه کارگر را نسبت به امر خلق کرد جلب نمائیم.

۸- قبول مذاکره از نظرها بهیچ وجه بمعنای قبول آتش بس نیست، مادر اینجا نمونه ویتنام را در نظر میگیریم نه نمونه مصر را. چمران میگوید بایستی با قدرت نظامی عمل کرد و آنگاه در مذاکره شرکت نمود. ما هم همین کار را میکنیم. کنفرانس مذاکره در حقیقت چیزی جز انعکاس تناسب واقعی نیروها نیست. اشتباه است اگر فکر کنیم عقب نشینی در زمینه نظامی "حسن نیت" مرتجعین را جلب خواهد کرد. این باصطلاح "حسن نیت" را نیرومندی مابه آنها تحمیل خواهد کرد. و اما در مورد بر زمین گذاشتن اسلحه یعنی تن در دادن به خلع سلاح، ما هرگز و در تحت هیچ شرایطی تا تحقق کامل انقلاب دمکراتیک ایران به رهبری طبقه کارگر تن به خلع سلاح نخواهیم داد. تجربیات مختلف خلقها جهان، تجربه خلق کرد و تجربه خلع سلاح مردم پس از قیام اخیر ایران بروشنی میدهد که "خلق بدون یکر ارتش نوده‌ای هیچ ندارد". و تمام دستاوردهای سیاسی خود را از دست

خواهد داد. سیاست همیشگی و تزلزل ناپذیر ما ایجاد و تقویت جنبش ارتشی خواهد بود.

۹- هدف هر مبارزه انقلابی کسب قدرت سیاسی است. اما این مبارزه از راههای پرپیچ و خمی میگذرد. ما نمیتوانیم در مذاکره با دولت از وی بخواهیم که قدرتش را به کارگران واگذارد. اما ما میتوانیم خواستههای تاکتیکی و کوتاه مدتی برگزینیم که بتواند توده‌های مردم را بدور خود جمع کرده و در صورت تحقق یافتن، رسیدن به هدف نهایی را آسانتر کند. باین طریق برای این ممکن است در این مذاکره به توافقی معینی که در حقیقت عقب نشینی‌های تاکتیکی رژیم محسوب میشود برسیم. در این حالت ما با تمام نیرو از پیشرفتهای بدست آمده (امکانات کارعلنی، تبلیغات وسیع، مطبوعات و غیره) استفاده میکنیم. بسودن اینکه دچار دل آسودگی شویم و نیروهای مسلح خود را پراکنده و منحل سازیم. ضمناً ما قبول مذاکره را با توجه به شرایط مشخص کنونی بفتح خلق و بفتح انقلاب میدانیم. طبیعی است که هر زمان تحریم آنها برای مبارزه خلق سودمند تشخیص دهیم، در تحریم آن تردید نخواهیم کرد.

۱۰- ما از متن پیشنهادی شیخ عزالدین حسینی به هیات مذاکره دولت موقت جمهوری اسلامی ایران که در روز ۵۸/۷/۲۷ به آقای داریوش فروهر ارائه شده است، پشتیبانی میکنیم. بعلاوه ما معتقدیم رژیم ایران با تبلیغات مسموم در مورد شخصیت حضرت شیخ عزالدین حسینی در حقیقت بتوده‌های وسیع خلق کرد که بارها به باشکوهترین وجهی احترام و علاقه خود را نسبت به ایشان ابراز داشته‌اند، توهین بیشتر مانعای آنهاست. ما مستراً خواستار آنیم که از ایشان بشیوه رسمی پوزش خواهی شود.

ضمیمه "ما و مذاکرات"

قطعه نامه ۸ ماده‌ای مهرداد در ۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۷ به نمایندگان دولت موقت جمهوری اسلامی تسلیم شد. ۱- خلق کرد همراه و همگام با سایر خلقهای ایران انقلاب ایران را

تائید مینماید و تصمیم دارد که با تحکیم پیوند مبارزاتی با سایر خلقهای ایران در ایجاد جامعه آزاد و آباد آینده نقش اساسی ایفا کند.

۲- خلق کرد مانند سایر خلقهای ایران خواهان رفع ستم ملی و تائید حق تعیین سرنوشت خود بصورت "فدراتیو در چهار چوب کشور ایران میباشد و هرگونه اتهام تجزیه طلبی را رد میکند و از دولت موقت آقای بازرگان میخواهد که موضع خود را در مقابل این خواست رسماً اعلام دارد.

۳- ما بر آنیم که زحمتکشان ایران سهم اساسی را در انقلاب ایران ادا کرده‌اند و بهمین دلیل حق مسلم زحمتکشان و کارگران و دهقانان است که در دولت انقلابی شرکت داشته باشند. ۴- کردستان ایران ضمن دارا بودن منابع دست نخورده فراوان یکی از عقب افتاده ترین مناطق ایران است. بنابراین رفع ستم اقتصادی یکی از خواستههای اساسی است.

۵- همه پادگانها در کردستان باید تحت نظر شوراهای انقلابی اداره شود و بدین منظور یک کمیته مشترک نظامی از افسران میهن پرست و نمایندگان شوراهای انقلابی تشکیل گردد.

۶- افسران جنایتکار که دستور تیراندازی داده و موجب شهادت فرزندان خلق شده‌اند باید تحویل دادگاه انقلابی خلق کرد بشوند و بمنظور تبدیل ارتش ارتجاعی به ارتش خلقی باید ارتش از عناصر ضد انقلابی تصفیه گردد.

۷- همه نمایندگان حاضر که نماینده شهرستانهای کردنشین هستند اعلام میدارند که حضرت آیت‌الله سید عزالدین حسینی صلاحیت دارند تا در رهبریتی قرار بگیرند که از طرف خلق کرد با دولت مرکزی مذاکره نمایند و دستگاه رهبری انقلاب و دولت موقت را از مذاکره و تماس با عناصر ارتجاعی کرد برحذر میدارند.

۸- از آنجا که ملامطفی بارزانی و گروه مربوط به قیاده موقت و عوامل سازمان "سیا" آمریکا و ساواک ایران

## اطلاعیه درباره کردستان

و "میت" ترکیه بوده‌اند و میباشند و مورد نفرت تمامی خلق کرد هستند لذا از دولت انقلابی می‌خواهیم هر نوع ارتطبا و تماس با این دار و دسته قطع گردد و رهبران خائن آنها از ایران اخراج شوند، بدون آنکه این سیاست بوضعیت خانواده‌های پناهنده بی‌بضاعت لطمه‌ای وارد آورد.

\*\*\*\*\*

ضمیمه "ما و مذاکرات"

قطعنامه ۸ ماده‌ای سنبلج در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۳ از طرف نمایندگان خلق کرد بریاست شیخ عزالدین حسینی تسلیم نمایندگان دولت جمهوری اسلامی شد.

قطعنامه ۸ ماده‌ای سنبلج

۱- حق تعیین سرنوشت بمعنای استقرار حاکمیت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خلقها برسرزمین تاریخی خودشان میباشد و در رابطه با این حقیقت که شناسائی این حق وحدت ملی و تمامیت ارضی را تضمین و تامین خواهد کرد.

۲- از نظر سیاسی باید حکومت خود مختار کردستان توسط خود مردم کرد سرگزیده شود و قدرت سیاسی و اداری سرزمین کردستان را بدست گیرد و در اتحاد برادرانه با ملل دارای حقوق مساوی در حکومت مرکزی مشارکت نماید.

۳- قطع وابستگی های نظامی به کشورهای امپریالیستی و همه قدرتهای توسعه طلب خارجی و ایجاد یک ارتش خلقی در سراسر ایران جهت محافظت از مرزهای کشور و دستاوردهای انقلاب کبک به توسط حکومت مرکزی اداره خواهد شد.

۴- ایجاد یک نیروی انتظامی مردمی که عامل تامین امنیت و نظم داخلی بوده و تحت نظر حکومت خود مختار کردستان بجای سازمانهای شهربانی و ژاندارمری سابق انجام وظیفه نماید.

۵- سیاست خارجی بوسیله حکومت مرکزی اداره خواهد شد که خطوط اصلی آن در حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، مبارزه علیه قدرتهای امپریالیستی و هر گونه وابستگی به قدرتهای جهانی و منطقه‌ای توسعه طلب، پشتیبانی از نهضتهای آزادیبخش خلقهای تحت ستم و همکاری دوستانه با تمام کشورهایی که

سه ماهه از جنگ مقاومت در کردستان میگذرد، جنگ مقاومتی که هجده سال از راه "هوا، زمین و آب" آخوندهای مرتجع را به شکست دچار نمود، و نشان داد که خلق رزمنده کرد برای احقاق حقوق از دست رفته خویش، حتی زدرگیری مسلحانه با ارتجاع ابائی ندارد. آنچه را که فاشیستها، غائله کردستان و بیاتوطنه پالیزیان، اسرانیل و عراق دانستند و بیست و چهار ساله خواهان نابودی آن گردیدند، بچنان جنگی تبدیل شد، که سه ارتش اسلامی و پاسداران علیرغم آنکه با وحشیانه ترین اسالیب و با بهره گیری از متدهای آریا مهری به کردستان حمله ور شده بودند به عقب رانده و "فتوحات" اولیه به شکستهای پی در پی تبدیل شد.

حق حاکمیت و استقلال ایران را برسمیت می‌شناسند خلاصه میشود.

۶- محور تمام اشکال و مظاهرستم فرهنگی که متضمن آزادی و احترام به مذهب و زبان و آداب و رسوم و عقاید کلیه ملت های ایران است. برسمیت شناختن زبان کردی بعنوان زبان رسمی در تمام مؤسسات اجتماعی و اداری و آموزشی سرزمین کردستان با توجه و تاکید بر این نکته که زبان فارسی کماکان زبان رسمی سرتاسر ایران خواهد بود.

۷- پیشرفت دادن به کشتا ورزی و صنعت در کردستان و تامین چنان الویتی که متضمن جبران عقب افتادگی ناشی از ستم ملی باشد و قطع کامل نفوذ اقتصادی امپریالیستی و استعماری در سطح کشور و پایگاههای آن در کردستان.

۸- از حکومت موقت انقلاب اسلامی انتظار دارد که در رابطه با حل مسائل مربوط به کرد و کردستان از تماس و مذاکره و سازش با عناصر مرتجع و فرصت طلب خودداری کرده و متوجه باشد که حل مسائل اساسی مردم تنها در چهارچوب توافق و تفاهم برادرانه با نمایندگان مردم مقدور است.

رئیس هیئت نمایندگان سید عزالدین حسینی

ابتدا در روستاها، سپس در جاده‌ها و بعد در شهرها، همه جا پیروزی از آن نیروهای پیشمرگه بود. پیشمرگه‌های قهرمان با بر خورداری از حمایت بی‌سابقه مردم به چنان پیروزیهای نظامی نائل شدند که برآستی دشمن حیرت زده، بدست و پنا افتاد و بعد از آن همه جنگ طلبی از در صلح درآمد. صلحی که رسولش را در درباری و فروهویان ایران نیست معروف و رهبرسیاه جا مگان یافت. صلحی که پیام آورنا توانی وضع رژیم در سرکوب انقلاب کرد بود. صلحی که با خود عمزونا توانی والی امر و فقیه را در "بسیج" عمومی اش بسه همراه داشت، و نشان داد که این بی‌مایگان به قدرت خزیده نیز در مقابل اراده مردم سر تسلیم فرود می‌آوردند، و علیرغم تمام ادعاهای پهلران پنیگیشان آماده‌اند که با "مفسدین فی الارض" نیز سر مذاکره بنشینند. اما همچنان که که مواضع عملی نیروهای مختلف درگیر در کردستان در میدان جنگ یکسان نبوده است، اینا در مذاکرات نیز از مواضع سیاسی یکدستی برخوردار نبوده‌اند. آنان که در میدان نبرد مسلحانه قاطع تر بودند و علیرغم امکانات کمترشان با رستگین تری راه دوش کشیدند در پشت میز مذاکرات، آنجا که میتوانند صحنه‌ای برای مبارزه و ننه مگان برای چانه زدن باشد، قاطعانه از حقوق حقه خلق کرد دفاع کردند. و نیروهای سازشکار که از همان اوان سرروز حوادث کردستان عملا همگامی خویش را با "نیات عالییه رهبری انقلاب اسلامی" نشان داده بودند، در میز مذاکرات نیز مسئله خود مختاری راه مزایده گذاشتند، و اینان امروز به مجریان بی‌جیره مواجب این آتش بس موقت تبدیل گردیدند، آتش بسی که هدفش خدمت به مرتجعین حکومت مرکزی و جلوگیری از تعمق و سرتاسری شدن جنبش مردمی میباشد.

از این روما برآنیم که امروز، نه تنها نباید به پیروزیهای بدست آمده اکتفا بقیه در صفحه ۱۶

# شیوه‌های اسلامی تفتیش عقاید

## آقابان، تنها راه اعمال حاکمیت خود و حفظ نظام سرمایه داری را در احیای دیکتاتوری یافته‌اند \*

انتشار و افشای اسناد، مدارک و اعلامیه‌ها درباره‌ی احیا و بازسازی سازمان یافته‌ی شیوه‌ها و دستک‌های پلیسی سرکوب‌گر و دیکتاتوری عقیدتی - سیاسی همواره هتدار دهنده‌ی آنست که علیرغم تمامی تبلیغات و ادماهای رنگ باخته سردمداران هیات حاکمه و شرکا، دستک‌ها و شیوه‌های ضد مردمی تفتیش افکار از طرف سازمانهای گوناگون پلیسی از طرف دیگر، تحت حمایت همه جانبه مضحکه بازان بیکه باز باند حاکم، ضربه‌های سنگین گسترش میابند. کمترین از یکسال پس از پیروزی قیام و در گرما کسب عمق کثیری روز افزون جنبش انقلابی و همراه با شدت یابی افزایش یافته‌ی بحرانهای اقتصادی - سیاسی هیئت حاکمه، "ساواک" اینبار نه به صورت یک سازمان پلیسی - سیاسی بلکه و علاوه همچون یک دستگاه فشار همه جانبه عقیدتی شاخکهای سیاه خود را بر کلیه‌ی نهادهای اجتماعی تا حد زیادی تثبیت کرده است. آقابان عالیجاه، بازیگران و بازیچه‌های این صحنه‌گردانی رسوا، در هیات سرکوب‌گران و رهبران از پیش زرشکسته با پایمال کردن دستاوردهای قیام و همچون قیمه‌های حقوقی و شرعی مردم، خیلی سریع و با شتاب، تنها راه اعمال حاکمیت خود و حفظ نظام سرمایه داری حاکم را در احیای دیکتاتوری یافته‌اند، و از اینرو برای جبران ناتوانی خود در اعمال دیکتاتوری پلیسی - نظامی چاشنی عقیدتی را بکار گرفته‌اند اینان که پیروزی آسمان و بکه تازی موقتی در صحنه سیاست، باسن باور کاذب کشاندنشان که عقیل مطلق فرا تاریخی و حاملان کلید بهشت

برای "احشام‌الله" میباشند با معیارهای تنگ نظرانه، بندارهای عقاید ساده و دستمالی شده خود را، محورگرایی، مبنای ارزیابی افراد، مکاتیب و نیروهای اجتماعی قرار داده و سریعاً به دامی افتادند که سرمایه داری وابسته آنرا ناکزیر میکند. بازسازی هر چه سریعتر و گسترده‌تر دیکتاتوری و لاجرم دراز کردن دست‌کدائی به طلب‌بیماری بسوی کارگزاران و عملگران رژیم سابق ساواک شاهنشاهی و مسند نشینان عالیجاه ترکیب شیوه‌های مدرن ساواک آریامهری و روشهای اختناق عقیدتی - مملکتی موربانه خورده قرون وسطائی به کاریکاتورهای بی بدیل و حقیر مملکت داری آریامهری تبدیل شده نگاه می‌کنند به روند باز آفرینی دیکتاتوری در تمام سطوح و ابعاد اجتماعی این امر را بخوبی نشان میدهد. مراکز آموزشی از همان آغاز یکی از اهداف اصلی سیاست ارتجاعی احیای دیکتاتوری از طریق تصفیه‌ی معلمان مبارز و مترقی از سوی و ایجاد محیط رعب و وحشت از سوی دیگر بردنده آقای بهشتی و شرکا نقش سازنده و فعال در دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمان و استادان را در مبارزه علیه رژیم شاه بخوبی به یاد داشته و از خطر گسترش اندیشه‌های انقلابی در بین جوانان ما بخوبی آگاه بودند. مراکز آموزشی همواره یکی از سنگرهای مبارزه مردم ما علیه رژیم‌های خود کلامه بوده و مدارس و دانشگاهها همیشه و بویژه در شرایط اختناق و عدم وجود احزاب و گروه‌های سیاسی، همچون جایگزینی برای نهادنگای سیاسی محلی برای آموزش اندیشه‌های انقلابی و گسترش آگاهی سیاسی

بوده‌اند. معلمان مبارز مترقی همواره نه تنها مدرسان دروس آکادمیک بلکه و علاوه آموزگاران زندگی بوده‌اند و از اینرو و درست بهمین دلیل است که معلمان و مراکز آموزشی آموزشی آماج حمله سیاست ارتجاعی هیات حاکمه قرار میگردد و جنبه‌ی سیاسی تا حد نبرد فرهنگ و توحش گسترده میشود. هیات حاکمه آشکارا و با وقاحت کامل شیوه‌های ساواک آریامهری را در مراکز آموزشی بازسازی کرده و آنچه در این یکسال بر معلمان و دانش‌آموزان گذشت به استکواش روشن این واقعیت است. در حالیکه کمبود معلم یکی از اصلی ترین ناراستیهای نظام آموزشی ما است و در حالیکه هزاران دبیر و لیسانسی بی‌کار مشتاقانه خواهان اجازه‌ی تدریس در مدارس میباشند، باند رجائی به اخراج معلمان آگاهی آغاز کرده است که تنها جرمانان "نه" گفتن به ولایت فقیه، مضحکه باری مجلس خیرگان و تن ندادن به انقلاب به روایت آقای بهشتی است. اخراج ۳۰۰۰ معلم شاغل (اطلاعات مورخ ۱۲/۵۸/۸)، اعتراض گسترده کانونها و شوراهای مترقی معلمان به سیاست‌های وزارت آموزش و پرورش، نحوه‌ی انتخابات داوطلبان معلمی چه چیز را نشان میدهند. هیات حاکمه علیرغم در اختیار داشتن کلیه پرونده‌های رژیم سابق مصرانه از افشای نام منابع و همکاران ساواک در مراکز آموزشی خودداری میکنند و در همان حال و بر اساس شیوه‌های ساواک شاهنشاهی برای معلمان مبارز پرونده میسازد. صحنه‌گردانان رژیم کنونی که بسرعت درک کرده‌اند برای حفظ نظام سرمایه داری چساره‌ای جز دیکتاتوری ندارند سعی میکنند

اعمال و روشہای خود را پشت مفاہیم تو خالی و بی محتوی پنهان کنند اما ملت ما اگر چه مرکز این فرصت را نداشته است کہ دموکراسی را تجربہ کند ، دیکتاتوری را حتی در قالب سب و پوشش کلمات انقلابی بخوبی می شناسد و پاسخ وزارت آموزش و پرورش بہ اعتراضات گسترده معلمان نسبت بہ اعمال دیکتاتوری سیاہ ، ہموارہ همان پاسخ مرسوم و شناختہ نمای رژیمہای ضد مردمی و دیکتاتوری است : اخراج ، تبعید ، انتقال و بازنشستہ کردن اجباری معلمان و کادر آموزشی ، ایجاد محیط تہدیدوار عاب توسلظ گروہہای فشار ، از بین بردن امنیت شغلی ، تصفیہ دایمنہ دار مسدودارس و دانشگاهہا از معلمان انقلابی ، منع فعالیت سیاسی در مراکز آموزشی ، سعی در تبدیل شوراہای مسدودارس و دانشگاهہا بہ کارگزاران اجرائی سیاستہای ارتجاعی و ۰۰۰ ویژگیہی و تمایز روشہای ہیات حاکمہی کنونی بیشتر در بی پردگی و وقاحت آن است و نہ در مضمون و هدف این اعمال ۔



پرسشہای امتحانی داوطلبان پیشہ معلمی گواہ دیگری بر مرضعیری افزایش یابندہ ارتجاعی ہیات حاکمہ است ۔ ہنگامیکہ پرسشہای امتحانات داوطلبان رشتہہای علوم تجربی مانند فیزیک ، شیمی " ریاضیات ۰۰۰ چیزہایی در حدود رسالت اجتہادی از آب در می آید و معیار صلاحیت علمی ، آکادمی بر سولاتی از قبیل اینکہہ پیغمبر اسلام چہ نوع زنی را توصیہ میکرد ، شکایات نماز ، و ۰۰۰ باشد ، ہنگامیکہ معیار انقلابی بودن پذیرش اسلام و انہم بروایت و بہ تفسیر آقایان رہبران حزب جمہوری اسلامی باشد تکلیف ہمہ کس از پیش روشن است و جای هیچگونہ ابہامی نیست ۔

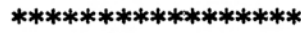
سند زیر کہ توسط یکسہی از سخنرانان گردہماٹی ۱۹ آبان لیسانسیہ ہای بیکار خوانندہ شد گواہ دیگر بر ورشکستگی ہیات حاکمہ است ۔ در زمان شاہ سابق ، ساواک بر اساس ہرزندہہای خود معلمان و کادر آموزشی مراکز آموزشی را طبقہ بندی میکرد ، این طبقہ

بندی و نظریہ ساواک مبنای اصلی سابقہ اداری و معیار اصلی ہر نوع استخدام ، ترفیع و ۰۰۰ افراد بودہ و طبیعی است کہ معیارہای ساواک برای طبقہ بندی داوطلبان پیشہ معلمی و معلمان نہ صلاحیت علمی ، اخلاقی و سیاسی بلکہ میزان وابستگی و سرسپردگی بہ رژیم شاہ ، انقلاب سفید کذاٹی و حزب رستاخیز بودہ بیاد آریم کہ چگونہ کتاب انقلاب سفید ہمنا بہ یک کتاب درسی تدریس میشد و بیاد داریم کہ در امتحانات ورودی کلیہ ادارات دولتی و از جملہ آموزش و پرورش ہمیشہ پرسشہایی درباره خاندان پهلوی انقلاب سفید و چیزہائی از این دست نشان دہندہ میزان علاقمندی داوطلب بہ رژیم حاکم و معیار پذیرش او بود و حتماً بیاد داریم کہ با وجود تمامی این ترفندہا ، رژیم نتوانست از رشد انقلابی در مراکز آموزشی جلوگیری کندہ و حالا ما نمیدانیم کہ طبقہ بندی ارائه شدہ در سند زیر کہ بر سرای داوطلبان پیشہ معلمی از طرف وزارت آموزش و پرورش تنظیم شدہ است چسبہ تفاوتی با طبقہ بندیہای ساواک دارد ۔

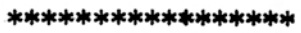
طبقہ بندی و اساسا ہر نوع ارزشیابی بایستی بر اساس ضوابط علمی و انقلابی و توسط تنہا مرجع صلاحیت دار یعنی شوراہای معلمین انجام شدہ ہر نوع ارزشیابی و پروندہ سازی در اطاقہای بستہ و توسط مراجع معلوم الحال و بر مبنای معیارہای رستاخیزی در قالب اسلامی رنگ شدہ چیزی جز احیای دیکتاتوری نظام شاہنشاهی نیست و ہر چند سرمایہ داری ایسران راہی جز این ندارد ۔

طبقہ بندی سند زیر نشان میدہد کہ آنچه از نظر ہیات حاکمہ اهمیت دارد وابستگی بہ انقلاب ، صلاحیت علمی ، اخلاقی و سیاسی نیست ۔ اسلام بہ روایت آقای بہشتی - کہہ مصوبات مضحکہ بازی خبرگان نمونہ ہائی از آنست - و نظم با تفسیر سرمایہ دارانہا تنہا معیار طبقہ بندی و پذیرش داوطلبان است ۔ و آنچه بہ این سند اهمیت می بخشد ہمانگی آن با دیگر

مدارک و وقایع ارتجاعی است کہ نمایانگر یک سیاست تدوین شدہ و ہمہ جانبہ احیای دیکتاتوری است ۔



- فرم سئوالات
- نام و نام خانوادگی \_\_\_\_\_
- ۱ - متعهد و متدین و عامل بہ اسلام و انقلاب
  - ۲ - متدین و عامل بہ اسلام و لیسہی حاشیہ نشین در انقلاب
  - ۳ - معتقد غیر عامل بہ اسلام
  - ۴ - ضد دین و انقلاب
- نام و نام خانوادگی کمرہ \_\_\_\_\_
- تحقیق با امضاء \_\_\_\_\_



بقیہ از صفحہ ۴

مسائل نظری میکشاند خوانندہی کم توجہ را کمراہ خراہد کہہ میتواند چنین القا شبہ کند کہ مخالفین تڑہای آنها صرفا ہمسای چہ نماہای ترورہست ہستندہ بدین جہت است کہ ما با آنکہ فکر نمیکنیم مطابق معیارہای مجاہدین ، چہ نمسا باشیم ، بحث در مورد مقالات فوق را وظیفہی خود دانستیم ۔ خاصہ آنکہ سوتیتر مقالہ اول " پیغام مجاہدین بہ مارکسیستہای اصولی تعیین شدہ و گرچہ این سو تیتیر در مقالہ دوم بدلیلی کہ نمیدانیم حذف شدہ است معہذا امیدواریم کہ حمل بر خود پسندی نشود اگر خود را جہت مارکسیستہای اصولی بدانیم کہ بنا نحوہی برخوردار مجاہدین ہستہ مارکسیست نماہا و نیز محتوای پارہای از مطالب آن مخالفند ۔

در مقالات آیندہ نشان خواهیم داد کہ اشتباہات اساسی در تڑہای مبارزاتی مجاہدین موجب میشود کہ بسیاری از حرکات و موضعگیریہای نیروہای چپ را چپ روی تلقی نمایند و حال آنکہ چنین نیست و اختلاف در ریشہہای ایدئولوژیک و بینشی است و نہ در تحلیل سیاسی و تعیین شعار مبارزاتی ●

## “چپ” مسئله اشغال لانه جاسوسی آمریکا

۹ ماه پس از قیام مردم علیه رژیم وابسته بامیرالیزم شاه، لانه جاسوسی آمریکا، در مرکز شهر تهران “کشف” گردید و جاسوسان آمریکایی دستگیر گردیدند.

آقای خمینی و همه پیروان دست اندر کارشان، “انفعال” سارمانهای چپ، در امر کارزار مبارزاتی ضد امپریالیستی را، دلیل وابستگی این سازمانها به آمریکا دانستند. این موضع اگرچه میتواند، عدهای را کسه رسالتشان “خوردن نان به نرخ روز” است و حرفه شان، چاپلوسی و قلب واقعیتها، خوشنود سازد و اگرچه، امروز غول انحصار طلبی، رخصت باز نمایی آنچه را کسه گذشته است به هیچکس - جز مقربین و منسوبین “درگاه امام” - نمیدهد ولی، تاریخ، شاهدی است سمج که عاقبت رنگا - ره های افترا و قلب واقعیات، توسط تاریخ نگاران قدرتهای حاکم را از پیکر خود میزاید.

پس این ابرازات و این خوشرقمیها پیشکش همانها که بدان دل بسته اند و سرورند.

اما اگر اینها همه در حد یک ابراز باقی میماند، حرفی نبوده ولی وقتی در پشت این ابرازات هدف ترمیم و بقول خود حضرات “استعمار” توده ها در کار باشد، سکوت چپ جایز نیست. سکوت چپ میتواند، بهمت وسایل ترمیم جمعی جمهوری اسلامی، به رضا و قبول این اتهامات، تعبیر شود و آقایان نیز بدانان نمی آید که این چنین تمام شود.

پس باید هر چند با جمال، ولی توضیحاً، خاطر آقایان را متوجه ساخت که “کشف لانه جاسوسی” آمریکا اگر برای رهبران کشف تازه ای است، برای نیروها - ساع چپ، واقعیتی بود مسلم و آشکار و اظهر من الشمس و همینجا بگوئیم که این مسئله نه فقط برای نیروهای چپ که برای بسیاری از نیروهای مترقی و غیر مارکسیست نیز روشن و واضح بود. بنگیری شعار “بعد از شاه، نوبت آمریکا

است” توسط همین نیروها، بیست و یک سال از “پیروزی قیام” مبین شناخت انسان از امپریالیسم آمریکا و دسیسه ها و توطئه های وی علیه قیام مردم بود. اشغال سفارت آمریکا، چند روز پس از “پیروزی قیام” توسط نیروهای مترقی و ضد امپریالیست واقعی فرصت گرانبهای بود که با سبلی از اتهام و دشنام توسط قدرتمداران، از مردم گرفته شد و دست امپریالیسم آمریکا باز گذاشته شد. سولیوان، جلا دخلق ویتنام و مرد نیرومند “سیا” از اسارت مردم نجات داده شد و عذرخواهی رسمی دولت از وی دلجوئی گردید و دستگاه جاسوسی آمریکا در ایران به حال و کار خود گذاشته شد. تنها مثنی دیوانه و ابله میتوانستند خیال نکنند که سفارت آمریکا مرکز جاسوسی است. و امروز نیز بگوئیم که تنها عده ای دیوانه میتوانستند قبول کنند که تنها لانه جاسوسی امپریالیسم در ایران سفارت آمریکا است. هراس بیساری از سفرای کشورهای امپریالیستی مانند آلمان و انگلیس و ۰۰۰ پس از ماجرای اشغال لانه جاسوسی آمریکا “یاد آورداستان” خوب و کوبه دزد است و چه بسیار مبارزینی که طی همین مدت، با توطئه این جاسوخانه بوسیله عوامل مرتجعش در ایران به بند کشیده شدند و هنوز در بند اند. کمیته مستقر در پشت همین “لانه جاسوسی” - که آقای مهسودی کنی، حساب آترابه و زوج، از کمیته های چهارده گانه انقلاب اسلامی جدا کرد - به پشت گرمی چه کسانی وجه عواملی، ماهها پس از آشکار شدن موجودیتش، مبارزین ضد امپریالیسم و ضار تجاع را شکنجه داد و به بند کشید؟ چه کسانی نمیخواستند، دست امپریالیسم از ایران کوتاه گردد، هر که بود، “چپ” نبود.

پس از واقعه اشغال اولیه سفارت آمریکا، نه ماه همین “لانه جاسوسی” به حال خود گذاشته شد، و در تمام این مدت، همه نیروهای مترقی و ضد امپریالیست، به اشکال و انواع مختلفه،

لزوم بنگیری در قطع وابستگی به امپریالیسم را متذکر گردیدند. انشاء قراردادهای اسارت و آونظا مسی - اقتصادی و انتشار اسناد و مفاوله نامه های رژیم شاه و دول امپریالیستی جهت آگاهی مردم و تنظیم و تدوین یک برنامه اقتصادی متکی به خود، به خاطرهای از قید امپریالیسم، ملی کردن تمام سرمایه های امپریالیستی در ایران و خلاصه افشاء نام کلیه عوامل امپریالیسم و محاکمه آنان، خواستند همیشه این نیروها بودند، کسه کرارا، به مناسبتهای گوناگون، ابراز گردید. در مقابل، این خود قدرت حاکم و وابستگانش هستند که تنها پس از سه ماه مسامحه و تغلل در این امر خطیر که مضمون اساسی “قیام” مردم بود، دست به چنین اقدامی میزنند. مردم و به همراه آنان نیروهای انقلابی، از ابتدا، خواستار رشد عمل بیشتر و قاطعیتی انقلابی در زمینه مبارزه علیه امپریالیسم و عوامل داخلی اش بودند. و همیشه، این سردمداران حکومت بودند که به طرق مختلف و با کوبیدن مهر “فدائقلاب” به پیشانی مبارزین واقعی ضد امپریالیست، دست امپریالیسم را در سر نوشت جامعه باز گذاشتند. نا گفته نگذاریم - هنوز باز گذاشته اند. به هر حال امروز همه دولتمردان و همه “خادمین” قدرت، چنان دوا نشه ضد امپریالیست شده اند و چنان از “لانه جاسوسی آمریکا” حرف میزنند که بکمر تبه و به ناگاه، (و درست دوسه روز؟) پس از اشغال سفارت آمریکا) متوجه شده اند که سفارت آمریکا در مرکز شهر تهران “لانه جاسوسی” است، و کسانیکه در این برنامه، برایشان سئوالهای متعددی برای پاسخ باقی مانده است، همه دستیاران آمریکا و عامل امپریالیسم اند. برآستی که چه کشفی، دستتان درد نکند. مادر آینده به تفصیل در این شماره خواهیم نوشت. ●

## در حاشیه رویدادها

امروز "فرمان" امام، دایره به خاتمه، جیک در کردستان به مردم کرد "بلاغ" شد. صداوسیما "قطب زاده" با همه... و فاحشی که اعلان جنگ علیه کردها را منتشر کرد، چندبار این فرمان را فراغت و پخش کرد. خیلی وقته... یعنی انکار که نه انکار، همین رادیو... تلویزیون و همین حضرات، تا چند روز قبل، کردها را یک مشت تجریه طلب و جانسی معرفی میکرد و به آن دیار لشکر کشیدند و مردم این منطقه را به لاکت رساندند و خیل عظیمی از ناگاهان را با خنده و نرنک، برای "سرکوب ضدانقلاب" -- به تعبیر حضرات -- و کوبیدن انقلاب -- تعبیر ما به آنجا فرستادند. بهر حال، کارکنان قطب زاده، به همان شیوه ۹ ماه قبل که مردم را تشویق به سرکوب خلق کرد میکردند با بی شرمی خاصی، اینبار، به مردم درس برادری میدهند. قطب زاده، سنگ تمام گذاشته است! حتماً! میشوند. سرود کردی پخش میشود، کردها برادران پاسدارها شده اند، جنگ بد چیزی شده است، پاسداران و کردها دعواشی نداشته اند که هیچ، عاشق یکدیگر شده اند و وسط شهرها باد، درست و با فاصله بعد از فرمان امام، یکدیگر را در آغوش کشیده اند و برسیده اند و بهم کلداده اند. و اینها همه یکشبه. بعد از فرمان امام و ما در حیرتیم که اینهمه، به نشانه کدام معجزه، لابد معجزه، از آن گونه که همین نابخردان، انقلاب را معجزه "دست غیب" انکاشتند. توده و دنیا میرم مبارزه اش یعنی کشت. وقتی همه فعل و انفعالات و تحولات اجتماعی، معجزه انکاشته شود و حاصل اعجاز، پس چشم، همیشه، به عالم غیب دوخته میشود و منتظر میماند.

حضرات اینچنین به فضا یا مینگردن بعضی شان براسنی اینچنین مینگردن و بعضی شان میخواهند اینچنین بنترسد و برخی شان از روی "مطلحت" میخواهند که مردم بگویند که اینچنین سنگرید. تحولات کردستان هم اکنون اینگونه نمایش میشود کردستان غرق در نور و آذین

بندی است. کردستان میرقصد. کردستان میخواند. کردستان شادی میکنند. کردستان تشکر میکنند. از امام تشکر است کردستان از همه حکام شرع (از صادق خلخالی بخصوص)، از همه فرماندهان ارتش، از فرمانده سپاه پاسداران، از خود پاسداران، از دکتر چمبران وزیر دفاع، از همه آنهاش که در تخطی! خواسته های آنان تا سرحد مرگ! پیش رفتند، تشکر میکنند. و از صادق قطب زاده و همه دست اندر کاران پنهان دیگر کمال امتنان را دارد.

امروز در کردستان روز، روز آشتی است. روزیکه شیخ عزالدین حسینی دیگر ساراکی! نیست. رهبر مذهبی کردها است! و قاسم و دیگر رهبر حزب منحل دمکرات نیست. رهبر حزب دمکرات میشود. رهبر ملی مردم کرد میشود. طرف مذاکره میشود. همه در جنب و جوش اند همه مخالف برادر کشتی شده اند. همه به "آتش بیاران معرکه" لعن و نفرین میکنند.

و افسوس که چهره، نگارندگان پیام های مودت و دوستی صداوسیما جمهوری اسلامی، پیدا نیست، ولی به اعتبار کیرایی صدایشان، پیدا است که از ابتدا عاشقانه ستایشگر خلق کرد بوده اند. همه، آن گفتارهای گذشته "صدا و سیم" علیه خلق کرد. اینگونه که از کلام امروزشان پیدا است، همه میدانند که -- کارنفاق افکنان بوده. و اگر خیر خرید دومیلیارد و پانصد میلیون دلار اسلحه از آمریکا جهت "رفع احتیاجات ارتش" در جنگ کردستان، تنها پس از کارزار مبارزه، "خدا میرا بستی" حضرات دست اندر کار و کشف لانه جاسوسی آمریکا، توسط روزنامه "واشنگتن پست" درر پیدا میکند، مطمئناً "عمدی در کار نبوده است" برادر "قطب زاده خیر فوق راسپوا" انتشار نداده است. چرا که از هم اکنون واضح است که خرید مذکور توسط "نفاق افکنان" انجام گرفته، مبلغ آن توسط همان "نفاق افکنان" پرداخت شده و بوسیله همین "نفاق افکنان" تحویل ارتش گردیده تا

علیه "برادران ز خواهران کرد" نثار گرفته بود. نفاق افکنان نیز اگر با دیروز، به اشتباه! افراد "حزب منحل دمکرات" و "ضد دین حسینی" معرفی میشدند، امروز، به یمن مطالبات و تحقیقات برادران "قطب زاده"، "چمران" و... شناسائی شده اند. "چپ" در کردستان امروز فقط "چپ" همان است که بود. "ضد انقلاب" و "نفاق افکن" و مردم همان نیستند که بودند. باورشان بی باور! به همه ابرازات اسطوره های دست اندر

کارنعلی است. به همه آنها!

بقیه از صفحه ۱۲  
کرد، بلکه با دیدا ادامه مبارزه در سطوح مختلف آمادگی لازم برای ادامه درگیریهای وسیع تر آینده حفظ نمود. تجربه سه ماهه جنگ مقاومت، و وحشیگری نه ماهه ارتجاع نشان میدهد که ارتجاع خود را برای سرکوب جنبش و وارد آوردن ضربات دیگر آماده میکند در چنین شرایطی هرگونه خوش خیالی مبنی بر آنکه آتش بس موقت فعلی و ورود نیروهای بشمارک به شهرها نهایت "پیروزی" است اشتباهی بس بزرگ میباشد. باید دید با هوشیاری کامل شاهد فعل و انفعالات احتمالی که در صورت سازش بین برخی از نیروهای کرد دولت مرکزی انجام میگردد بود و خود را برای ادامه مبارزه آماده تر نمود.

ما همچنانکه در گذشته، هنگامیکه ارتجاع تدارک سرکوب خلق کرد را میدید با امکانات محدود خویش به یاری همزمان کردستان فتنیم و با شرکت در جنگ مقاومت کاری عملی در راه همبستگی بیشتر خلق های ایران برداشته ایم، امروز در شرایط نوین نیز خود را در کنار نیروهای چسب کردستان دانسته و بار دیگر با آنان هم پیمان میشویم که تا پیروزی نهائی و تا برافراشتن پرچم سرخ زحمتکشان بر فراز شهرها و کوههای ایران در کنار آنان به مبارزه ادامه میدهم.

پیروزی با جنگ مقاومت مردم کردستان گسترده تر با جنبش سر تا سر زحمتکشان سازمان وحدت کمونیستی